

## أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

### بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در واجب مطلق و تعریفی بود که ما برای واجب مطلق و مشروط آوردیم تعریفی جامع و مانع. در واجب مطلق بنا بر مبنای قوم باید واجب در هر شرایطی مورد تکلیف قرار بگیرد و این واجب هیچ وقت و زمانی را برای ادای تکلیف نمی‌شناسد در حالتی که ما می‌دانیم هیچ اجبی نیست که در هر شرایطی اتیان او و الزام مولا نسبت به مکلف، یک الزام اطلاق باشد بلکه در بعضی از شرایط می‌توان گفت که آن الزام در اختیار مکلف نیست.

پس بنابراین به طور کلی ما بنا بر تعریف قوم اصلاً نمی‌توانیم واجب مطلق داشته باشیم، صحبت این جاست که این تعریفی که راجع به واجب مطلق و مشروط آورده اند همین مساله موجب شده است که در مثال های متعدد بزرگان دچار اضطراب و تناقض بشوند:

مثلاً در مساله اراقه ماء قبل صلاة الفجر یا قبل از ظهر در صورتی که مکلف عالم به عدم وجود ماء بعد از وقت زوال هست می‌گویند حرام است شما می‌گویید قبل از صلاة ظهر اراقه ماء حرام است زیرا مکلف می‌داند بعد از صلاة ظهر دیگر مائی وجود ندارد از یک طرف قائل به حرمت است از طرف دیگر وجوب طهور و وضو را قبل از صلاة ظهر نسبت به کسی که عالم است بعد از صلاة طهارت مائیه نمی‌تواند کسب کند قائل نیستند. از یک طرف می‌گویند اراقه ماء حرام است از یک طرف می‌گویند وضو واجب نیست از یک طرف می‌گویند که غسل قبل از فجر برای صائم واجب است در حالی که هنوز وجوب صوم به مکلف تعلق نگرفته چون وجوب صوم من اول طلوع الفجر است از یک طرف تحصیل استطاعت را قبل از حصول اشهر حج واجب نمی‌دانند و مسیر به حج را قبل از استطاعت واجب نمی‌دانند و حتی بعضی‌ها قائل به رفع استطاعت قبل از اشهر حج شده اند زیرا وجوب حج در اشهر حج می‌آید گرچه استطاعت از قبل حاصل بشود اما این استطاعت باید استطاعت مستمره و باقیه الی اشهر حج باشد پس شخص می‌تواند قبل از دخول شهر شوال از خودش رفع استطاعت بکند قائل به این شده‌اند!

این مساله موجب اضطراب افراد است که نتوانسته‌اند (در مثالهایی که برای مقدمه واجب در مثالهای متعدد زده می‌شود) به یک حکم جامع و به یک ملاک جامعی برسند که بتوانند مقدمات واجب را در تحت واجب مطلق، واجب و در تحت واجب مشروط، غیر واجب و مباح و غیر ملزم قرار بدهد.

مرحوم نائینی می‌خواهند در اینجا یک ملاکی را مطرح کنند که با آن ملاک شما می‌توانید مقدمات واجب مطلق را حتی قبل از وقت نیز به عنوان وجوب، احراز کنید و نسبت به مقدمات برای واجب مشروط

دیگر آن الزام و احراز در آن جا راه ندارد. آن عبارت است از شرعیه و مقدمات و قیود و مقدمات عقلیه این ملاک ایشان.

می‌فرمایند بنا بر تعریفشان حالا می‌رسیم که چه اشکالاتی بر این مساله قرار می‌گیرد با این ملاک آن چه را که به عنوان قید واجب در شرع آمده که واجب در وقت وجوب حاصل نمی‌شود مگر با این قید شرعی حاصل بشود آن تحصیلش قبل از وقت وجوب دیگر در آن جا واجب و لازم نیست.

مثلا فرض کنید ثوب طاهر برای مصلی، ثوب طاهر این به عنوان قید واجب است نه به عنوان یک مقدمه عقلیه برای تحقق آن واجب شارع واجب کرده است، در ظرف وجوب صلاة، شارع لباس طاهر را برای مصلی واجب کرده این یک، دوم استقبال که شارع به عنوان قید برای واجب، واجب کرده سوم وضو که وضو به عنوان قید برای واجب.

این مسائل قید وضو مکان غیرغصبی و امثال ذلک در تمام موارد آن قیودی را که در شرع به عنوان قید واجب لحاظ شده است تحصیلش قبل از وقت وجوب لازم نیست. لازم نیست شما قبل از وقت وجوب وضو بگیرید، قبل از صلاة لازم نیست شما استقبال را تعیین کنید، نه اصلا نمی‌دانید قبله کدام طرف است هنوز که واجب نشده قبل از وقت صلاة تحصیل لباس طاهر برای شما واجب نیست زیرا لباس طاهر بعد از وقت صلاة از ناحیه شرع مورد قید و وجوب قرار گرفته پس شما قبل از وقت صلاة می‌تواند لباستان نجس باشد، باشد باشد تا بعد از وقت صلاة، تازه واجب می‌شود، لباس طاهر داشتید با لباس طاهر، نداشتید حکم دیگری خواهد شد، که باید ببینید چه حکمی خواهد شد. این قیود جزو قیودی است که در آن وقت برای انسان حاصل می‌شود.

و اما اگر قیدی قید برای شرع نباشد، قید شرعی نباشد فرض کنید که مسیر الی الحج که بعنوان یک مقدمه وجودیه است، در مسیر الی الحج در آن جا اگر مترتب باشد کسی که مستطیع باشد الان قبل از اشهر حج باید حرکت کند به سمت مکه زیرا مسیر الی الحج جزو قیود شرعیه فی زمن الواجب نیست، بلکه جزو مقدمات وجودیه و مقدمات عقلیه است، وقتی که به واسطه استطاعت برای یک شخصی این مساله احراز شد که حج واجب است قبل از اشهر حج که حج در آنجا منجز بشود این باید برای تحصیل آن امر مولا، به مقدمات وجودیه و عقلیه پردازد اگر نپردازد، عدم پرداختن به مقدمات وجودیه موجب تفویت است این مقدمات را می‌گویند مقدمات مفوته.

پس مقدمات مفوته آن مقدماتی است که ایجاب او از ناحیه شرع نیامده عقل به عنوان مقدمات وجودیه، اگر به آنها اقدام نکند موجب تفویت آن واجب خواهد شد.

بنابراین با این کیفیتی که مرحوم نائینی در این جا می‌گویند، قبل از صلاة دیگر ما مشکلی نداریم. البته

باز در این جا می‌گویند اختلاف افراد در این جا موجب تشویش است و خلاصه ایشان در مساله مقدمات برای واجب مطلق و واجب مشروط، مطلب را این طور سهل و ساده نمی‌دانند و خودشان می‌خواهند حلی برای این مساله مطرح کنند که: در آن جایی که مقدمه جزو مقدمات مفوته است مثلاً فرض کنید که قبل از دخول صلاة این مائی که الان هست اگر شما این ماء را اراقه کنید در این جا باعث تفویت وضویی خواهد شد که آن وضو بعد از تعلق وجوب بر مکلف، بر مکلف بار می‌شود و حمل می‌شود، اما نفس وضو، خود وضو از قیود شرعیه است، خود وضو قبل از صلاة واجب نیست شما می‌توانید قبل از صلاة وضو نگیرید گرچه شما می‌دانید بعد از وقت زوال در این جا برای شما آب حاصل نخواهد شد ولی گرفتن وضو واجب نیست چون خود نفس وضو، مقدمه شرعیه است.

فرض بکنید در مورد غسل جنابت قبل از صلاة فجر برای صائم در این جا عدم غسل موجب تفویت صوم است چون نفس صوم، از طلوع فجر وجوب پیدا می‌کند و این صوم باید متطهراً باشد و بدون جنابت، لذا در این جا عدم غسل موجب تفویت غرض مولا خواهد شد و آن غسل از باب مقدمه مفوته باید قبل از صلاة فجر انجام بشود.

اما در مورد فرض بکنید استطاعت خب بله ممکن است قبل از حصول استطاعت، که بعضی‌ها می‌گویند انسان می‌تواند قبل از اشهر حج از خودش رفع استطاعت بکند، در آن جا هنوز استطاعت ادامه پیدا نکرده تا اشهر حج که گریبان او را بگیرد قبل از اشهر حج من می‌توانم از خودم رفع استطاعت بکنم مثل اراقه ماء، در اراقه ماء چه طور قبل از صلاة ظهر من می‌توانم اراقه ماء بکنم!! ( شما خنده‌تان می‌گیرد حق هم دارید به این فتواها و مبانی بخنید). فرض بکنید چون استطاعت آمده و هنوز وجوب نیامده من الان جلوی استطاعت را بوسیله از بین بردن می‌توانم بگیرم هیچ اشکالی هم در این جا لازم نمی‌آید.

در این مثالهای که زده می‌شود آن ملاکی را که مرحوم نائینی در این جا ذکر می‌کنند عبارت است از قیودی که شرع، آن قیود را به عنوان مقدمه برای خود واجب قرار داده است یا آن قیود و مقدماتی را که عقل، آن مقدمات را به عنوان شرط برای تحصیل واجب می‌داند، این فرق بین این دو است.

لذا مسیر الی الحج را ایشان می‌فرمایند قیود شرعی نیست قیود عقلی است انسان باید آن را برای تحصیل حج انجام بدهد. اراقه ماء جزو قیود عقلی است که عقل می‌گوید باید صلاة را متطهراً به جا بیآوری و چون نمی‌دانی پس بنابراین نمی‌توانی اراقه ماء بکنی و همین طور در سایر موارد مثل ضیافت که اقدام بر تهیه مقدمات، قبل از حصول آن را عقل واجب می‌داند.

اشکالی که نسبت به این مساله هست یکی اشکال حلی است نسبت به قضیه و بعد هم اشکالات نقضی. و اما اشکال حلی این است که: مولانا در مورد قیود شرعی وقتی که شما می‌گویید که این اراقه ماء در این جا

حرام است به واسطه نفویت طهارت بعد از وقت زوال، خود ماء که در این جا مطلوبیتی ندارد از نظر شرع، وجود ماء برای تحصیل طهارت است شما که تحصیل طهارت مائیه بعد از صلاة فجر را ممتنع می دانید به واسطه اراقه ماء و لذا حکم به حرمت اراقه ماء می کنید چه طور در مورد وضو قبل از صلاة ظهر حکم به وجوب نمی کنید؟ با علم به امتناع طهارت مائیه بعد از صلاة؟ این دو چه فرقی می کنند؟

اراقه مائی که عقل حکم می کند که شما باید ماء را تحفظ کنید و ماء را نگه داری، ماء را برای چه نگه داری؟ برای آن وضویی که بعد از صلاة ظهر واجب خواهد شد چون بعد از وقت زوال به واسطه وجوب صلاة، وضو واجب خواهد شد و کسب طهارت مائیه ممکن نیست، لذا حفظ ماء را تا وقت زوال عقل واجب می داند، اگر این طور است چه طور خود وضو قبل از وقت زوال با علم به عدم امکان و دسترسی به آب واجب نیست عقلا؟ چه فرقی بین این دو است؟ شما که ماء را برای وضو نگه می دارید، آن وقت خود وضو را می گویند واجب نیست؟ خود نفس حفظ ماء نه شرعا مطلوب است و نه عقلا ماء ماء است خب همین که دست من است این هم آب است نفس آب فی حدنفسه نه مباح است نه حرام است نه واجب هیچ حکمی ندارد یک حکم خارجی است مائی که برای طهور مورد استفاده قرار بگیرد عقلا آن هم نه شرعا عقلا آن حفظ ماء برای طهور می شود واجب، خب اگر این طور است پس بنابراین اگر شما می دانید که بعد از وقت زوال، تحصیل طهارت مائیه ممکن نیست، چرا الان نباید وضو بگیرید؟ الان بگیرید وقت نماز نیامده وضو به عنوان طهارت وضو به عنوان النور، الوضوء نور، الوضوء علی وضو نور علی نور مگر نداریم؟

لذا در وضو لازم نیست انسان نیت وجوب بکند، نه، فقط همین که نیت طهارت بکند کفایت می کند. چه طور شما این مساله را مطرح می کنید این مساله حلی است که ریشه و علت حکم عقل به وجوب بقاء ماء، آن ریشه اش به خاطر تحصیل طهارت مائیه است و شما که الان این آب را نگه می دارید نه به خاطر نفس مائیت است، به خاطر این است که با این آب شما طهارت مائیه را کسب می کنید، وقتی این طور باشد پس چرا خود عقل حکم به خود وضو نمی کند و مولا باید بکند؟ اگر شما اراقه ماء را حرام می دانید عقلا، خب آن وجوب وضو هم لازم است عقلا، اگر اراقه ماء را حرام می دانید شرعا آن وجوب وضو لازم است شرعا، این دو با هم چه فرقی می کند؟ آن که به طریق اولی باید باشد خب نیامده نیامده شما خودتان می گویند .

و اما مسائل نقضی که بر این مساله مترتب است: خب بفرمائید شما که فرض کنید در تحصیل طهارت مائیه، اراقه را حرام می دانید، ولی در مساله استطاعت می گویند که اگر شخصی بداند که در موقع فلانی مستطیع خواهد شد از الان می تواند جلوی آن استطاعت را بگیرد چون هنوز استطاعت پیدا نکرده شما که قائل به احتیاط هستید و نمی گویند کسی که مستطیع است قبل از اشهر حج می تواند اسقاط استطاعت را بکند بر خلاف عده ای که حکم کردند که انسان می تواند قبل از استهلال ماه حلال شوال دو دقیقه قبل از استهلال می تواند اسقاط

استطاعت بکند چون هنوز اشهر حج نیامده حالا ما به آنها کار نداریم شما که می گوئید با حصول استطاعت در شهر رمضان این شخص نمی تواند اسقاط استطاعت را از خود بکند ولی اگر بداند که در شهر رمضان یا در اشهر حج مستطیع خواهد شد این را می داند چکی دارد دست کسی می داند که این چک در ماه رمضان وصول خواهد شد با وصول شدنش مستطیع می شود در اشهر حج پولی به دستش می آید قولی بهش داده شده کاری انجام داده علم دارد نه ظن علم دارد بر این که حصول استطاعت برای او قبل از اشهر حج معین خواهد شد شما می فرمائید که می تواند جلوی حصول استطاعت را بگیرد از الان آن چک را به یک شخص ببخشد آقا به تو بخشیدم شما که این حرف را می زنی و فرق می گذاری بین استطاعت فعلیه و استطاعت علمیه بفرمائید بینم: (نقض این جاست) اگر هنوز وقت ظهر نیامده الان ساعت ده دقیقه به نه است، اگر مولا بگوید آقا من در ساعت یک امروز برای شما حکم به وجوب صلاة می کنم، مولا می گوید دیگر الان حکم نکرده اخبار می کند من در وقت زوال امروز که روز چهارشنبه است حکم به وجوب صلاة می کنم، آیا الان اراقه ماء می شود کرد یا نه؟ نمی شود، شما دیگر نمی توانید بگوئید می شود چرا؟ چون حکم به وجوب از ناحیه مولا لازم است آیا مولا امروز به شما این را می گوید که من در وقت ظهر الان نه در وقت ظهر به شما خواهم گفت که امشب اکرم زیدا وقت ظهر که شد اصلا بینم تو زنده هستی یا نیستی وقتی دیدم موقع ظهر زنده بودی و عزرائیل به سراغت نیامد و خلقی را از دست تو نجات نداد متأسفانه آن موقع، موقع ظهر، من حکم می کنم به: اکرم زیدا الان شما می توانید از قم بزیند بیرون بروید تهران؟ می گوئید خب مولا گفته من موقع ظهر حکم می کنم هنوز که نکرده چون گفته موقع ظهر حکم می کنم من الان می گذارم می روم اگر الان بگوئید اکرم زیدا هذا ليله خب من گریانم در این جا مشغول است و باید دنبال مقدمات بروم گوشت و سبزی و میوه بخرم می خواهم ضیافت کنم، نه الان مولا نگفته فقط گفته من موقع ظهر، همین که مولا می گوید من حکم می کنم شما دیگر از این جا نمی توانی بروی چرا؟ چون حکم مولا به مجرد علم و به مجرد اخبار گرچه حکم نکرده است منجز است. این که مولا بگوید من ظهر حکم می کنم تا این که ظهر حکم کند هر دو یکی است! چه این که بگوید من ظهر می گویم که شما امشب باید انجام بدهی یا این که من از قرائن اطلاع پیدا می کنم که مولا می خواهد این حکم را بکند، علم پیدا می کنم برای من کشفی پیدا می شود و...

این مساله درست حالا بیائیم سراغ این، اگر کسی بداند که در اشهر حج استطاعت یقینی پیدا می کند به چه حکمی می تواند اسقاط استطاعت از خودش بکند جناب نائینی؟ این چه طور می شود؟ مگر استطاعت وجوب نمی آورد؟ مگر موجب وجوب حج نیست؟ چه طور در صورت استطاعت فعلیه شما می گوئید وقتی استطاعت پیدا کرد نمی تواند استطاعت را از خودش سلب کند (حالا که می کنند) ولی اگر علم پیدا کند که در موقعیت فلانی من مستطیع خواهم شد من باب مثال به من بگویند فلان کس می خواهد شما را امسال به حج

ببرد فلانی قصد دارد یعنی یقین است مطلب مشخص است حالا این می‌خواهد ممکن است طرف منصرف بشود حالا آدم از او می‌تواند بپرسد منصرف می‌شوی نمی‌شوی چه می‌کنی؟ اگر انسان قطع داشته باشد که این شخص این کار را خواهد کرد حق ندارد برود به او بگوید که آقا یک چنین کاری را نکن، حرام است چون بذل مال موجب وجوب حج است یا این که نه اصلاً پولی به دست می‌آورد چکی دارد دو میلیون سه میلیون و این‌ها در اشهر حج، در ماه رمضان به دستش می‌رسد و این می‌تواند برود، می‌تواند ثبت‌نام کند و می‌تواند برود نمی‌تواند راجع به او اقدام نکند چون این می‌شود حرام، چه فرق می‌کند؟ چه فرق می‌کند انسان استطاعت پیدا بکند فعلی و به واسطه استطاعت فعلی حق ابطال و امحاء آن استطاعت برای او نباشد یا که علم به استطاعت پیدا بکند و از الان جلوی آن علم را بگیرد چه تفاوتی می‌کند؟ در این جا چه فرقی می‌کند؟ هر دو یکی است چه فرق می‌کند که شارع در موقع ظهر بگوید صل صلاة الظهر واجب است از الان تحصیل طهارت مائیه و اراقه ماء حرام است یا این که الان شارع بگوید من موقع ظهر نه این که اگر خواستم من موقع ظهر به تو امر خواهم کرد الان امر به تو نمی‌کنم هر کاری می‌خواهی بکنی برو بکن موقع ظهر که شد من امر می‌کنم باید نماز را بخوانی آیا انسان می‌تواند کاری بکند که رفع تکلیف از مولا نسبت به خودش بکند؟ نمی‌تواند، خب همه این‌ها به خاطر چیست؟ به خاطر این است که تصور بر این شده است که آن چه که به عنوان شرط برای تحصیل مکلف به هست او از تحت دایره طلب خارج است و مکلف نسبت به او هیچ گونه الزامی ندارد کسانی که این مطلب را می‌گویند همین مرحوم نائینی که ایشان می‌فرماید که در وقت صلاة ظهر وقتی داریم که اذا زال الشمس فتوضاً و صل ایشان می‌فرماید که از ظهور این عبارت به دست می‌آید که وقت زوال شمس خودش در این تکلیف دخالت دارد خب جواب ما این است که اگر خود وقت زوال شمس دخالت در تکلیف دارد پس چه طور قبلش اراقه ماء حرام می‌شود؟ هنوز که زوال شمس نیامده چه طور اراقه ماء حرام می‌شود؟ این معلوم می‌شود که زوال شمس دخالتش در تکلیف نیست بلکه به عنوان ظرف است، این ظرف است و این دخالت دخالت مفروغ‌عنه‌ی بودن است دخالت داشتن یک شیئی در یک شیء دیگر. یک وقتی مفروغ‌عنه است یعنی مولا آن قید را یک امر متحقق‌الوقوع می‌داند منتهی هنوز وقتش نیامده به این عنوان است، یک وقتی نه، به عنوان تمام‌العلی است به این که حاصل بشود تکلیف می‌آید حاصل نشود تکلیف نمی‌آید به این عنوان است که مثال‌هایش را خدمت رفقا عرض کردیم.

پس بنابراین تمام مثال‌هایی را که مرحوم نائینی در این جا ذکر کردند و فرمودند که این مثال‌ها همه باعث اضطراب شده در یک جا حکم به وجوب کردند در یک جا حکم به اباحه کردند تمام این مثال‌ها همه در یک قالب قرار می‌گیرد و آن این است که:

آیا مکلف اختیار دارد که سلب تکلیف از خود بکند قبل از تعلق آن تکلیف یا اختیار ندارد؟ اگر اختیار

نداشت تکلیف از همان موقع متوجه او خواهد شد، بلکه وقت اتیانش وقت خاص است من که برایم استطاعت از ماه رجب حاصل شده است از ماه رجب تکلیف به وجوب حج متعلق به من خواهد شد به نحوی که من نمی‌توانم و در اختیارم نیست که تکلیف را از خودم سلب و رفع استطاعت کنم، کی باید مکه بروم؟ اشر حج باید بروم، از الان صلاة ظهر بر من واجب است منتهی الان باید نماز بخوانم؟ نخیر باید صبر کنم و موقع ظهر بخوانم، از الان اکرام زید درامشب بر من واجب است منتهی الان باید اکرام بکنم؟ نه باید صبر کنم شب، ولی باید از الان تهیه مقدماتش را انجام بدهم اگر بگویم چون شب حکم به وجوب است از همان شب بروم مقدمات را انجام بدهم چه طور در مورد اکرام زید می‌گوئید این تفویض است ولی در صلاة ظهر می‌گوئید عیب ندارد می‌شود وضو نگیرد؟ آن هم همین است تفاوتی نیست یا این که من عملی انجام بدهم که آن عمل باعث بشود دیگر قدرت بر نماز نداشته باشم عملی انجام بدهم که باعث قدرت بر صوم فردا نداشته باشم این‌ها تمام اشکال دارد همه اینها اشکال دارد.

پس بنابراین اراقه ماء حرام است برای کسی که می‌داند بعد از زوال مائی وجود ندارد تحصیل وضو واجب است برای کسی که می‌داند اگر بخواهد برود در هواپیما دیگر نمی‌تواند وضو بگیرد باید قبل از رفتن به هواپیما وضو بگیرد تا وقتی که آن جا موقع نماز شد نماز را بخواند.

تلمیذ: یعنی دو تا عقاب می‌شود: یکی اراقه ماء کرده یکی هم خود صلاة

استاد: نه دیگر آن اراقه ماء خودش به تنهایی تکلیف ندارد اراقه ماء یک امر مباحی است حکم وجوب و الزام به واسطه صلاة می‌آید، برای مقدمه که مولا عقوبت نمی‌کند عقوبت مولا به خاطر فوات ذی‌المقدمه است نه به خاطر مقدمه، وقتی که امر به صعود علی‌السطح است بر نگذاشتن سلم هم عقاب می‌کنند؟ همان به خاطر صعود سلم والا او ممکن است هزارتا مقدمه انجام بدهد تا این که فرض بکنید به سلم برسد، عقلا باید این را انجام بدهد اگر انجام ندهد آن وقت عقابش به خاطر ترک ذی‌المقدمه می‌شود.

لذا همین مسأله در مورد استطاعت است این می‌داند که استطاعت برای او حاصل خواهد شد، عقل الان حکم می‌کند به عدم جواز ابطال استطاعت قبل از وصول به استطاعت حالا اگر آمد و این استطاعت خودش را باطل کرد حجی را که امسال نمی‌رود او را جزو تارکین حج به حساب می‌آورند، به خاطر ترک مقدمه خدا عقاب نمی‌کند، به خاطر این که آن ذی‌المقدمه در این جا فوت می‌شود. لذا بر این شخصی که می‌داند مستطیع است واجب است که خودش نسبت به مقدمات اقدام کند. حالا نسبت به موارد دیگر هم می‌آییم صحبت می‌کنیم.

تا این جا پس روشن شد بر این که ملاکی را که مرحوم نائینی ذکر کردند که اگر قیود از قیودی باشد که از ناحیه شارع آمده است، قبل از تعلق وجوب و قبل از تعلق تکلیف این قیود احرازش الزامی نیست مثل

کسب طهارت مائیه این به اصطلاح الزامی نیست اگر این قیود از قیودی است که از قبل شرع نیامده بلکه حکم عقل است به انجام آن مقدمات برای تحصیل واجب در این جا عقل حکم به وجوب اتیان به مقدمه را می کند لأن لایفوت الغرض و لأن لایفوت المکلف به و لأن لایفوت تکلیف المتعلق بالمخاطب.

پس بنابراین اگر شخصی دارای استطاعت شد مسیر الی الحج نه شرعا بلکه عقلا واجب است، نباید بگوید الان که وقت اشهر حج است از الان واجب شده است و باید بروم، مسیر الی الحج قبل از اشهر حج واجب است برای این که به واسطه عدم مسیر، تفویض واقع خواهد شد ما می گوئیم که بله این هست ولی در آن جایی که شما حکم می کنید که آن شخص علم به استطاعت پیدا می کند در مستقبل، می تواند از الان جلویش را بگیرد این حکم شما هم دیگر در این صورت لغو خواهد بود این حکمی که شما می کنید شخص علم دارد که بعد از زوال نمی تواند وضو بگیرد الان واجب نیست وضو گرفتن حکم به این نمی توانیم بکنیم، واجب است که وضو بگیرد و تمام این ها برگشتش به این است که در واجب مشروط و واجب مطلق آن واجبی که مولا آن واجب را به مکلف... البته در بحث... حالا بعدا انشاءالله در این هفته تماش می کنیم که خیلی طول کشید امروز می گفتم ما خیر سرمان به حرف آقا عمل کردیم که بیائیم فقه بگوئیم همه اش اصلا شد اصول.

این واجبی که الان مولا این واجب را القاء کرده است از الان ذمه مکلف به این واجب تعلق گرفت، گرچه زمان واجب متأخر است زمان واجب تأخر پیدا کردن ارتباط ندارد به تعلق ذمه. مثل این که فرض کنید حکم به وجوب اکرام از الان است ولی زمان اکرام امشب است، خب زمان اکرام امشب است شما از الان تا امشب باید دست روی دست بگذاری بگویی هنوز وقت اکرام نیامده نباید بروی غذا درست کنی؟ نباید بروی میوه بگیری؟ چه کسی می گوید باید غذا درست کنی شارع می گوید یا عقل؟ عقل می گوید هنوز که وجوب نیامده این با صلاة ظهر چه فرق می کند؟ با حج چه فرق می کند؟

پس بنابراین ما باید تعریف مطلق و مشروط را همان طوری که گفتیم آن تعریف را بکنیم. از فردا آن تتمه مطلب مرحوم نائینی می آید که بحث در مقدمه واجب است که مقدمه به عنوان قدرت است یا مقدمات علمیه. در این جا این دو تا بحث را هم بکنیم دیگر راجع به بحث دیگران نمی رویم گذرا به مطلب مرحوم آقا می پردازیم چون همه همین مطلب را مطرح کردند چیز اضافه ای نیاوردند.

این که ما نسبت به تقریرات مرحوم نائینی یک مقداری طول دادیم به خاطر این که ایشان جامع بین آنهاست. آنها هم همین را می گویند خیلی نسبت به خود این ها اضافه بر این ندارند حالا فرض کنید در یک مثال آن تشخیص می دهد که آن مثال جزو مقدمات واجب مشروط است اما در یک مثال او می گوید جزو مقدمات واجب مطلق خواهد بود. فقط در مثال جا را عوض می کنند اما این که ریشه و مبنای واجب مطلق و واجب مشروط چیست آن همان چیزی است که خود مرحوم نائینی در این جا مطرح کرده است دیگر اضافه

بر این مسأله کسی حرفی نزده است.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ